

استنطاق خانوادگی

نوشته: محمد شکوهی

خلاصه:

"در قرن بیست و دوم که دموکراسی بلای جان آدمها شده مردی باید در بین خانواده‌ی خود شخصی را که قرار است در آینده به حکومت خیانت کند را یافته و تحویل مقام دولتی دهد. در نهایت مرد خودش تسلیم شده اما کل این ماجرا نقشه‌ای برای اخراج او از این خانواده بوده است."

آدم‌های نمایش

مرد تکیده و لاغر اندام

زن لاغر و حامله

خدمتکار مردی میانسال

آوریل پسر بچه‌ای نوجوان

کلونل مردی شکم‌گنده و فربه

نمایشی تک پرده‌ای در یک صحنه.

پرده اول - صحنه اول

شرح صحنه:

فضای خانه‌ای محقر. پنجره‌ای رو به یک دیوار بتنی در انتهای صحنه مشخص است. بالای پنجره پرچمی سفید که عدد قرمز رنگ "صفر" رویش نقش بسته است. جلوی صحنه یک میز نهار خوری و در گوشه و کنار تعدادی کابینت زنگ زده دیده می‌شود. مرد روی صندلی نشسته و مشغول خواندن روزنامه است. خدمتکار پشت سرش نظافت می‌کند. مرد متوجه حضور سوسکی شده و روزنامه را لوله کرده و با ضربات مختلف سعی می‌کند سوسک را بکشد. خدمتکار به این صحنه نگاه کرده و وقتی مرد سرش را برمی‌گرداند به سرعت خودش را به حالت قبلی برگردانده و مشغول کارش می‌شود.

مرد /غرو لند کنان/ امسال سم‌پاشی نکردیم؟

خدمتکار چرا قربان ... اما سمش هیچ بویی نمی‌داد ... انگار آب بود

مرد آب بود؟ ... اگه آب بود که باید بوی گه می‌داد

خدمتکار /متعجب/ چرا؟

مرد همه چی بوی گه می‌ده ... دقت نکردی؟ /مرد متوجه نگاه خیره‌ی خدمتکار شده و دست و پایش

را جمع می‌کند و با خنده/ چی از بوی گه بهتر /بلند شده و به حالت شعار دادن/ زنده باد بوی گه

... زنده باد آب گهی ... زنده باد سم آبکی

(در همین حین اوریل با سرعت وارد آشپزخانه شده و کابینت‌ها را جستجو می‌کند.)

مرد اوریل؟ چی می‌خواهی؟

آوریل	یکم پنیر ... یا نون ... یا شیر
مرد	اینایی که داری اسم می‌بری جنگ افزارهای خطرناکی هستن
آوریل	چرا؟
مرد	بنیان یه کشور با نبودن این‌ها از هم می‌پاشه ... /به خدمتکار/ البته نه کشور ما ... منظورم کشورهای ضعیف و تو خالی دشمن هستش
آوریل	/به مرد/ نمیدونی کجان؟ پیداشون نمی‌کنم
خدمتکار	/به آوریل/ چیزی باقی نمونده ... باید تا اومدن جیره‌ی بعدی صبر کنیم
مرد	/با خنده/ زنده باد جیره‌ی غذایی ...
آوریل	/به مرد با غرولند/ گشمنه
مرد	تو اگه پسر واقعی من بودی کمتر بهت سخت می‌گذشت
آوریل	چرا؟
مرد	چون من ژنم اینطوریه ... ببینم چیزی نیست ... دیگه درباره‌ش فکر نمی‌کنم
آوریل	پس کلا نباید به هیچی فکر کنیم ...
مرد	سخت نگیر ...
(زن وارد می‌شود. خدمتکار می‌رود.)	
زن	شما پدر و پسر درباره‌ی چی حرف می‌زنید؟
آوریل	درباره‌ی هیچی

زن	خب اگه نمی خواین بگین اشکال نداره
مرد	نه واقعاً درباره‌ی هیچی داشتیم صحبت می کردیم
زن	/اشاره به پرچم/ منظورتون صفر بزرگه؟
آوریل	نه بابا
مرد	اتفاقاً می تونه درباره‌ی اون هم باشه
زن	من در این باره هیچ نظری ندارم
مرد	جدی؟ هیچ نظری؟
زن	بله هیچ نظری
مرد	جالبه
آوریل	می شه برم خونه‌ی دوستم؟
مرد	این ساعت؟
آوریل	می خوام یه چیزی برای خوردن پیدا کنم
زن	اونا خوردنی دارن؟
آوریل	نمی دونم
مرد	خودتو سبک نکن ... اگه چیزی هم داشته باشن برای خودشون نگه می دارن
آوریل	شانسمو امتحان می کنم

(آوریل می رود.)

- مرد باید روی تربیت این بچه بیشتر دقت کنیم
- زن چطور؟
- مرد ولش کنیم می‌خواد همه چی رو بخوره
- زن اوریل خیلی هم شکمو نیست
- مرد من نگران آینده‌ش هستم
- زن آینده؟ ... آینده‌ش به تو ربطی نداره
- مرد می‌دونم که خودش باید آینده‌شو بسازه ... اما ...
- زن نه ... آینده‌ش به خودش هم مربوط نیست
- مرد چی؟
- زن دولت به فکر آینده‌ی هممون هست ... نیازی نیست نگران باشی ... ما الان تو هزاره‌ی سوم هستیم ... اوج فناوری و پیشرفت
- مرد زنده باد فناوری ... زنده باد پیشرفت
- زن ساکت باش مرد ... انقدر مسخره‌بازی در نیار
- مرد مسخره‌بازی چیه؟ این یه جور آینه
- زن آیین؟
- مرد بله ... مشاوره‌ی مجمع بهمون گفته ... هر چقدر بلندتر و رساتر بهتر
- زن که چی بشه؟

مرد	نشون دهنده‌ی عزم راسخ و قوی ماست ... یه جور هماهنگی با دولت و حکومت
زن	<i>ابا خنده/ خیلی مسخره‌س</i>
مرد	اما جواب می‌ده ... باعث می‌شه نخواد فکر کنی که باید چی بگی ... شروع می‌کنی بلند بلند تکرار می‌کنی و به ذهنت این فرصت رو می‌دی که آرام باشه
زن	تو یه مشکلی داری ... اونم اینه که خیلی از ذهنت کار می‌کشی
مرد	باید هشیار بود
زن	لازم نیست ... فقط باید بذاری خود به خود همه چی بره جلو
مرد	اشتباه می‌کنی
زن	من که یه عمر همینطوری پیش رفتم ... <i>آخ می‌کشد و دست روی شکمش می‌گذارد/ بدجوری لگد زد</i>
مرد	باهات مخالفه
زن	بیخود کرده ... اول باید به دنیا بیاد بعد نظر بده
	<i>(آوریل وارد می‌شود.)</i>
مرد	چیزی گیرت اومد؟

- آوریل دوستم نبود
- مرد گفتم که ساعت بدیه و ممکنه خونه نباشن
- آوریل نه خونه بودن ... منتها جای دوست من یه بچه‌ی دیگه بهشون دادن
- زن کدوم دوستت بود؟
- آوریل همون پسر مو طلاییه ... دیده بودیش
- زن آخ ... پسرک بیچاره
- آوریل نگران نباش ... نیست و نابود نشده ... فقط خانواده‌ش رو عوض کردن
- مرد از کجا می‌دونی؟
- آوریل خب باباش گفت
- مرد پسر جون ساده نباش ... تو دیگه بزرگ شدی
- زن حالا نترسونش ... /به آوریل/ پسرم بهتره هر حرفی رو باور نکنی ...

(صدای کوبیده شدن درمی‌آید. هر سه از جا می‌پزند.)

- مرد /به آوریل/ منتظر کسی هستی؟

آوریل نه

مرد /به زن/ تو چی؟

زن نه

(خدمتکار وارد شده و به هر سه نگاه می کند.)

مرد /با اضطراب/ در رو باز کن ببین کیه؟

خدمتکار مطمئنید؟

مرد آب دهان قورت می دهد! آره

(خدمتکار رفته و پس از لحظه ای با عجله برمی گردد. به حالت نظامی پا می کوبد.)

خدمتکار عضو ارشد مجمع ... رییس هنگ اطلاعات خارج از سیستم کشور ... وارد می شود

(کلونل با لبخند وارد می شود. آوریل به سرعت پشت مادر می رود. کلونل اعضای خانه را با دقت بررسی می کند.)

کلونل /به مرد/ خدمتکار این خونه قبلا تو هنگ نظامی کار می کرده

مرد بله قربان ... خبر دارم

کلونل نه می گم که بدونی چرا اینطوری رفتار می کنه

مرد	منم دقیقا برای همین گفتم که می‌دونم
کلونل	خوبه ... آدم باید همیشه مراقب اطراف باشه ... /اطراف را نگاه کرده و نگاهش به زن می‌افتد/ از دیدن شما خوشحالم خانم
زن	منم همینطور کلونل ... با اجازه‌تون
	(زن و آوریل می‌روند. کلونل کتتش را درآورده و به خدمتکار می‌دهد. خدمتکار کت را گرفته و می‌رود. کلونل برگشته و به مرد خیره می‌شود.)
مرد	این ساعت؟ مشکلی پیش اومده؟
کلونل	چرا فکر می‌کنی مشکلی پیش اومده؟
مرد	نه خب ... فقط سوال برام پیش اومد
کلونل	اگه چیزی هست به من بگو
مرد	نه چیزی نیست
کلونل	/اشاره به پرچم/ شما کنار پرچم عکس رییس جمهور نمی‌زنید؟
مرد	چون چند ساله تند تند دارن تغییر می‌کنن بودجه کافی نداریم که هی عکس تغییر بدیم

کلونل	آفرین ... کار هوشمندانه‌ای می‌کنی
مرد	هوشمندانه؟
کلونل	آره خب ... اگه رییس جمهوری عوض بشه و یادتون بره عکسشو از رو دیوار بردارید ... یهو ممکنه کسی خائن تلقیتون بکنه
مرد	خائن؟
کلونل	متاسفانه خائن ...
مرد	عکس رییس جمهوره ... دشمن که نیست
کلونل	دوست عزیزم ... تو خودتم عضو مجمع هستی ... ادای خنگارو در نیار ... کدوم رییس جمهور جدید رو دیدی که قبلی رو خیانتکار توصیف نکنه؟
مرد	درسته حق با شماست
کلونل	ببین این یه نوع تجارته ... برای اینکه تجارت خودت رونق بگیره باید نمایش بدی که قبلی خراب بوده و کار نمی‌کرده
مرد	درسته
کلونل	غیر از درسته و حق با شماست چیز دیگه‌ای بلد نیستی بگی؟
مرد	چی بگم؟ ذهنم یاری نمی‌کنه
کلونل	الان اگه تو مجمع بودیم همه بلند می‌شدن شعار می‌دادن
مرد	بله خب برای آرامش ذهن خوبه

کلونل	نه این حرفو جایی نزن
مرد	چرا؟ مشاوره بهمون گفت
کلونل	مشاوره تو فضای خصوصی بهت گفته ... تو جای عمومی شعار برای نمایش قدرت هستش
مرد	آهان
کلونل	البته با من راحت باش ... گفتگوی من و تو صمیمی و دوستانه‌س ... مثل دو تا کشور دوست و متحد ...
مرد	اینطوری بهتره
کلونل	بعد از نابودی کمونیسم ... سخت می‌شه یه دشمن جایگزین کرد ... الان دعوا سر اینه که کی بیشتر دموکراسی داره ... برای همین روی دوستی دو تا کشور زیاد حساب باز نکن
	(مرد مات نگاه می‌کند. کلونل می‌خندد.)
کلونل	بگذریم ... چیزی برای خوردن هستش؟
مرد	چیزی؟
	(خدمتکار به سرعت وارد شده و لیوان آبی روی میز گذاشته و احترام گذاشته و می‌رود.)
مرد	/اشاره به لیوان/ آب هستش
	(کلونل دماغش را گرفته و یک نفس آب را می‌خورد.)
کلونل	هیچی مثل آب نیست مگه نه؟
مرد	از چه نظر؟

- کلونل** آب مثل صفر می‌مونه ... انگار که هیچی نیست
- مرد** بله صفر
- کلونل** آفرین تو مرد باهوشی هستی ... دقیقا دارم به صفر اشاره می‌کنم ... صفر بزرگ
- مرد** زنده باد صفر بزرگ
- کلونل** اصلاً می‌دونی چرا صفر نماد کشور ما شد؟
- مرد** بله خب ... عجیب ترین عدد در کائنات و یکی از بزرگترین پارادوکس‌های اندیشه‌ی انسان ... عددیه که بابلی‌ها اونو به وجود آوردن ... یونانی‌ها ممنوعش کردن، هندوها اونو پرستیدن و کلیسا ازش برای مقابله با ملحدان استفاده کرد ...
- کلونل** می‌دونم که تو مرد تحصیل کرده‌ای هستی ... اما لازم نیست سواد دانشگاهیتو به رخ من بکشی ... بنیانگذارن ما ... صفر رو انتخاب کردن تا بگن تو هیچ دولتی غرق نخواهند شد ... چون هر چیزی بعلاوه‌ی صفر همون چیز خواهد بود ... یعنی هر دولتی باید رو پای خودش باشه و بعد از اینکه بره چی باقی می‌مونه؟
- مرد** همون صفر
- کلونل** احسنت ... صفر باقی می‌مونه ... صفر سفت و سخته ... هر دولتی بخواد خودشو ضربدر اون بکنه چیزی ازش باقی نمی‌مونه ... و کسی حق نداره از صفر بخواد که باهاش تقسیم بشه ... پس صفر یک عنصر محکمه ... صفر بزرگ / اشاره به مرد / و صفرهای کوچک ... هر فردی تو سیستم ما به صفر هستش ... صفری که هیچه ولی همه چیزه ...

(کلونل سکوت کرده و به مرد خیره می‌ماند.)

- کلونل چیزی نمی‌خوای بگی؟
- مرد /به خود می‌آید/ زنده باد صفر بزرگ
- کلونل /خنده‌اش می‌گیرد/ تو نمی‌فهمی که چه خبرِ مرد ... دنیا پیشرفت کرده ... توی این پنج سال اخیر ما هفت تا رییس جمهور عوض کردیم ... فقط به خاطر اینکه رفاه بیشتر شده
- مرد رفاه؟
- کلونل دموکراسی دوست عزیز ... یادت باشه ما در دنیای دموکراسی زندگی می‌کنیم ... انتخابات سرنوشت رییس جمهورها رو تعیین می‌کنه ... و پول هم سرنوشت انتخابات رو ... تو این دنیا هر کی پول بیشتری داشته باشه طبق اصول دموکراسی رییس جمهور می‌شه ... اما تعداد ثروتمندها روز به روز داره بیشتر می‌شه و اینجاست که هنگ اطلاعات مجبوره بیشتر و سخت تر از قبل کار کنه
- مرد بله خب منطقیه
- کلونل خیلی دوست داشتم مثل تو می‌نشستم روی صندلی و با فراغ بال می‌گفتم بله خب منطقیه
- مرد موقعیت من حسرت نداره که
- کلونل نگو دوست من ... تو یکی از برگزیده‌های مجمع هستی
- مرد برگزیده؟
- کلونل بله ... الکی نیست که سه دوره‌س مسئولیت آرایش مو و سبیل رییس جمهورها رو داشتی ...
- مرد البته دوره‌ی قبلی فقط مو بود ... چون اون سبیل نداشت
- کلونل اینو جایی نگو ... فکر می‌کنن داری به رییس جمهور اهانت می‌کنی

سبیل نداشتن اهانته؟	مرد
الان مهم نیست اون چی نداشت ... طبق اطلاعات من اون دیگه سر هم نداره ... چه برسه به سبیل	کلونل
کشته شده؟	مرد
هر بی سری که لزوما کشته نشده ... ممکنه توی تصادف سرشو از دست داده باشه ...	کلونل
درسته ... /به فکر می رود/ مرد خوبی بود	مرد
نه یه خائن بود ...	کلونل
بله درسته ...	مرد
بچه‌ی خوبی هم داری ... اسمش چی بود؟ ... نوئل؟	کلونل
نه ما اونو تو ماه آوریل از دولت تحویل گرفتیم ... پس طبیعیه که اسمشو بذاریم آوریل	مرد
چرا پس فکر کردم اسمش نوئل؟ ... به هر حال ... و همسرت هم که بهترین زن این منطقه‌س ...	کلونل
شانس خوبی داری که اینو بهت دادن ... چند وقته داریش؟	
امسال می‌شه ششمین سال	مرد
دو تا آدم کنار هم ... شش سال بدون هیچ تغییری ... این یه رکورد محسوب می‌شه	کلونل
ما طبق دستورالعمل حکومت پیش رفتیم ... بدون هیچ حاشیه‌ای	مرد
همسرت مهمان ویژه‌ی رییس جمهور هم بوده ... /روزنامه را برداشته و به مرد نشان می‌دهد/ اینم	کلونل
عکسش با رییس جمهور	
این خبر قدیمیه ... چهار بار اصلاح شده	مرد

کلونل می‌دونم ... خب مجبور بودیم عکس رو چند باری اصلاح کنیم ... زن‌هایی که اون روز به مهمانی رییس جمهور اومدن درست و حسابی بررسی نشده بودن ... چندتاییشون بعدا تو تصادف‌های مختلف کشته شدن ... و خب درست نبود عکسشون باقی بمونه ... برای همین تجدید چاپ شد

مرد پس زن من شانس آورده

(کلونل می‌خندد و کمی بعد مرد هم با او می‌خندد. خدمتکار وارد می‌شود.)

خدمتکار چیزی نیاز ندارین؟

کلونل چی داری؟

خدمتکار آب چطوره؟

کلونل آب؟ / شروع به خندیدن می‌کند / برو از تو ماشین من جعبه‌ی سیگار مو بیار

خدمتکار سوویچتون قربان؟

کلونل / عصبانی / مرتیکه‌ی احمق ... چه دوره‌ای زندگی می‌کنی؟ ناسلامتی قرن بیست و دوم هستیم ...

به راننده‌ی هوش مصنوعیم بگو که در ماشینو باز کنه

خدمتکار اما صدای من براش تعریف نشده

کلونل یه رمز عبور ازت می‌خواد ... جوابش ارسطو هستش ... فقط بهش بگو ارسطو و در ماشین باز میشه

(خدمتکار می‌رود.)

مرد بابت خدمتکارم ازتون معذرت می‌خوام

کلونل نه ... هيچ وقت اين خدمتکارها رو دست کم نگیر ... تاريخ نشون داده تو هر انقلابی این خدمتکارها

بودن که حکومت بعدی رو دست گرفتن ... تو هم بهتره مراقب باشی

مرد مراقب اون مرد؟

کلونل کلی می گم ... مراقب دور و برت باش ...

(خدمتکار آمده و جعبه‌ی سیگار را به کلونل داده و می‌رود. کلونل سیگاری آتش می‌زند.)

مرد چیزی شده؟

کلونل هنوز که نه ... اما /پکی از سیگار می‌زند/

مرد اینطوری که شما سر زده اومدین حتما چیزی شده ... بهم بگید

کلونل دوست عزیز من ... حکومت با هیچکس تعارف نداره ... حتی با آرایشگر رییس جمهور

مرد خطایی از من سر زده؟

کلونل گفتم که هنوز نه ... اما می‌دونی که شهر ما شهر هوشمندی هستش ... همه چیز به دستگاهها و

دوربین‌ها و اینترنت وصله ... ما یک سیستمی داریم ... سیستمی که نارضایتی‌ها رو ثبت می‌کنه و

حتی می‌تونه پیش بینی کنه که نارضایتی‌ها در آینده از کجا شروع می‌شه

مرد متوجه نمی‌شم

کلونل یه سیستم پیچیده و حساس هستش ... اما دقیق نشونه می‌گیره ... بهمون می‌گه دقیقا خائن بعدی

تو کدوم خونه هستش ... و الان متاسفانه خونه‌ی شما رو نشونه کرده

مرد خونه‌ی من؟

- کلونل بله
- مرد اشتباه شده ... شاید این ساختمون بوده اما واحد رو با خطا نشون داده
- کلونل نه دوست من ... این سیستم بدون خطا کار می‌کنه ...
- مرد من متوجه نمی‌شم ... الان قراره منو ببرید بازجویی؟
- کلونل چیزی که مشخصه اینه که یکی از اعضای این خونه مخالف حکومت هستش ... البته در آینده ...
و عقل سلیم می‌گه بهتره همین الان دستگیر بشه به جای اینکه بخواد خرابکاری کنه ... اما از اونجایی که تو عضو مجمع هستی پس بهتره با مهربونی سیستم مواجه بشی
- مرد مهربونی؟
- کلونل خودت شخص خاطی رو پیدا کن و بهمون تحویل بده ...
- مرد من؟
- کلونل فرصت زیادی نداری دوست من ... پس دست بجنبون ... از هوش بالات استفاده کن ... تو از پشش
برمیای ... وقتی برگشتم ... می‌خوام دست اون یاغی تو دستم باشه ...
- مرد خواهش می‌کنم یه بررسی بکنید ... ببینید اشتباهی صورت نگرفته؟
- کلونل این حرفتو نشنیده می‌گیرم ... انگ خطا و اشتباه به سیستم خودش جرم تلقی می‌شه ... بهتره
حرفاتو مزه مزه کنی بعد بزنی ...
- مرد چشم ببخشید ... هر چی شما بگید
- کلونل *[بلند]* کت منو بیارین

(خدمتکار با سرعت کت را می آورد. کلونل آن را بر تن مرد می کند.)

کلونل این کت فعلا تن تو باشه ... بینم چکار می کنی

(کلونل می رود. مرد به او خیره می ماند.)

خدمتکار ارسطو نبود

مرد چی؟

خدمتکار رمز عبور ماشینش رو می گم ... در ماشین اصلا قفل نبود ...

مرد پس چرا بهت یه رمز داد؟ نکنه بهت سیگنال خاصی داده؟

خدمتکار سیگنال؟

مرد بشین

(خدمتکار می نشیند. مرد مانند بازجوها بالای سرش می رود.)

مرد تو ناراحتی؟

خدمتکار /با لبخند/ اگه شما ناراحت باشید

مرد یعنی چی؟ این چه طرز جواب دادن؟

خدمتکار من گرسنه ام اگه شما گرسنه باشی ... من تشنه ام اگه شما تشنه باشی ... من ناراحتم اگه شما

ناراحت باشی ...

(زن وارد شده و شاهد ماجراست.)

مرد بس کن این شعارهای شرکتای کاربایی رو ... نمی خوام الان به عنوان یه مستخدم جواب بدی ...

خدمتکار	من تو ساعت کاریم فقط یه خدمتکارم
مرد	داری طفره می‌ری ...
زن	آقا؟
مرد	ایه زن / صبر کن / یه خدمتکار / رک و راست جواب بده ... ناراحتی؟
خدمتکار	از جا می‌پرد / شما دارید از من بازجویی می‌کنید؟
زن	بسته ... / یه خدمتکار / برو سر کارت ...
(خدمتکار می‌رود.)	
مرد	چرا دخالت می‌کنی؟
زن	تو داری با آتیش بازی می‌کنی ... چرا حواست نیست؟
مرد	من باید یه اسم بدم ...
زن	اسم؟
مرد	باید به کلونل یه اسم بدم
زن	ای وای ... / در فکر می‌رود / ولی بدترین اسم رو انتخاب کردی
مرد	ساده‌ترین اسم هستش
زن	کلونل هیچ وقت اسم جاسوس خودشو قبول نمی‌کنه
مرد	جاسوس؟
زن	اون قبلا تو هنگ نظامی بوده ... همه‌ی خدمتکارا قبلا هنگ نظامی بودن

مرد	منم عضو مجمع هستم ... کدوم بالاتره؟
زن	اونی که دار زده می شه از همه بالاتره
مرد	/دستی دورگردن می کشد/ یه شبایی خواب می بینم که دارم زدن
زن	تو قرن بیست و دوم هیچ خوابی تعبیر نداره
(آوریل وارد می شود.)	
آوریل	پس جیره ی غذایی چی شد؟
مرد	چرا این همه اخم؟ از چیزی ناراحتی؟
آوریل	خب تا کی باید منتظر بمونم؟
مرد	انتظار خسته ت کرده؟
آوریل	نه ... ولی خب جیره غذایی مو می خوام
مرد	فکر می کنی حقت ضایع شده؟ عصبانی هستی که کسی درکت نمی کنه؟
آوریل	چرا هی سوال می پرسین؟
مرد	همینه ... نسل شما از سوال بدش میاد ... دوست داره فقط جواب باشه نه سوال
آوریل	من نمی فهمم
مرد	خوب هم می فهمی ... تظاهر به نفهمیدن می کنی
آوریل	یعنی چی؟
زن	بسته ... /به مرد/ کلافه م کردی

- مرد /به زن/ به اسم آوریل فکر کن
- زن اسم قشنگیه ... فقط همین
- مرد معمولا آوریل ماه اعتراض هستش ... اعتراض کجاش قشنگه؟
- زن بهترین ماه سال آوریل هستش
- آوریل واقعا؟ نمی دونستم
- مرد /به زن/ بیا خودشم نمی دونه ... چرا الکی حرف می زنی؟
- آوریل /به مرد/ حسودی می کنی که ماه تحویل من بهترین ماه هستش؟
- مرد من فقط دنبال یه اسم هستم نه چیز دیگه
- زن اتفاقا تو دنبال چیز دیگه هستی
- مرد چی؟
- زن اینکه از مسئولیت خودت شونه خالی کنی
- مرد این همه دارم حرص می خورم ... این شونه خالی کردنه؟
- زن تو نباید فقط یه اسم بگی ... تو باید دلیل بیاری
- مرد دلیل؟ /به آوریل خیره می شود/ دلیل از این بیشتر که این آقا پسر یه بند می خوره
- زن تو سن رشد هستش
- مرد خب هر وقت جیره ی غذایی دیر میاد ناراحته ... چی از این می تونه بدتر باشه؟
- آوریل من برای خودم غذا نمی خواستم

(آوریل بیرون می‌رود.)

مرد می‌بینی ... انکار اولین مکانیزم دفاعی آدماس

(آوریل با یک حوله که گریه‌ای بی‌حرکت درونش قنداق شده برمی‌گردد. آن را به مرد و زن نشان می‌دهد.)

آوریل برای این می‌خوام

مرد یه گریه‌س؟

زن آخی ... یه گریه‌س

مرد [به آوریل] تو یه گریه داری؟

آوریل بده؟

مرد اطلاع نداده بودی

آوریل نمی‌خواستم بدونین ... چون اونوقت اجازه نمی‌دادین نگهش دارم

مرد معلومه که اجازه نمی‌دادم ... گریه سر و صدا داره

آوریل این نداره

مرد مگه می‌شه؟

آوریل بابای دوستم تو هنگ اعترافات کار می‌کنه ... دادم بهش ستون فقراتشو شکست که تکون نخوره

... بعدم تارهای صوتیشو برید که نتونه صدا کنه ...

زن آخه چرا؟

آوریل چون دوستش دارم

- مرد /به زن/ بیا ... دلیل از این بهتر؟ ... با یه جانی بی احساس طرفیم
- زن می‌گه دوشش داره ... پس احساس داره
- مرد این پسر خطرناکه
- زن خطرناک بودن جرم نیست ... نهایتا تو همون هنگ اعترافات یه شغلی بهش میدن
- مرد صبر کن ببینم ... /گربه را می‌گیرد/ خودشه ...
- آوریل چی؟
- مرد اینه که توی خونه‌ی ما معترضه
- آوریل این حتی صدا هم نداره ... چه برسه به اعتراض
- مرد اعتراض که فقط گفتنی نیست ... همین که تو دلت باشه کافیه
- آوریل من اینو از تو خیابون نجاتش دادم ... داشت می‌مرد ... چه اعتراضی می‌تونه بکنه؟
- مرد شاید به خواست خودش می‌خواست به بمیره ... وقتی به زور زنده نگهش داشتی حالا معترضه
- آوریل اگه اینطوری بود که منو لیس نمی‌زد
- مرد دقیقا چطوری لیس زد؟
- آوریل به محض اینکه از تو گوشه‌ی خیابون برش داشتم ... شروع کرد دستمو لیس زدن
- مرد این دلیل محکمه پسندی نیست
- زن /به مرد/ دقیقا ... این دلیل محکمه پسندی نیست /به آوریل/ تو برو

(آوریل گربه را گرفته و می‌رود.)

- مرد فکرشو بکن ... یه گریه ... بهترین اسم
- زن گریه اسم نداره
- مرد خب یه اسم برایش انتخاب می کنیم ... / کمی فکر می کند / ارسطو چگونه؟
- زن نمی شه
- مرد چرا نشه؟
- زن این گریه رو دولت به ما نداده ... توی هیچ سندی اسمش نیومده
- مرد خب که چی؟
- زن قبل اینکه منو اینجا بیارن ... من تو یه خانواده ی پنج نفره بودم ... من و شوهرم و دو تا بچه و یه سگ ... حتی اسم سگه هم تو سند اون خانواده قید شده بود
- مرد شاید این قانون برای سگاس
- زن نه هر چیزی که دهن داشته باشه و جیره ی غذایی بخواد باید اسمش تو سند باشه
- مرد پس یعنی ما الان کار غیرقانونی کردیم؟
- زن نمی دونم ... قوانین روز به روز عوض می شن
- مرد باید از یه وکیل در موردش سوال کنم
- (مرد موبایلش را درآورده و شماره می گیرد. زن آن را از دست مرد گرفته و قطع می کند.)
- زن تو پاک عقلتو از دست دادی ... پشت تلفن آخه؟
- مرد وقتی برام نمونه ... کلونل برمی گرده و یه اسم می خواد

زن ارسطو اسم مناسبی نیست

مرد ارسطو؟

زن گریه دیگه

مرد کاش آدمای بیشتری تو این خونه بودن

(زن به زور با حالت بارداری می‌نشیند. مرد به شکم زن خیره می‌شود.)

زن جای شکر داره که تعدادمون کمه ... وگرنه دو تا اسم می‌خواستن یا بیشتر

مرد دیگه لگد نمی‌زنه

زن چی؟

(مرد به شکم زن اشاره می‌کند.)

زن نه

مرد همینه ... می‌دونستم ...

زن چی؟

مرد تا دنبال یه اسم افتادیم دیگه لگد نزد ... اما قبلش چی؟ ... مسابقه تکواندو راه انداخته بود

زن این آخه؟

مرد قانونیه ... اسمش تو سند هستش ... جیره‌ی غذاییم که از ماه دوم بارداری زیاد کردن ... زنده باد

جیره‌ی غذایی ... زنده باد اسم توی سند

زن اصلا فکرشم نکن

- مرد چرا؟
- زن این به دنیا نیومده
- مرد لگد که می‌زنه ... از کجا معلوم لگدش از سر اعتراض نباشه؟
- زن امکان نداره
- مرد نشنیدی که می‌گن معترض‌ها اصلا معترض به دنیا میان ... به همه چی اعتراض دارن .. حتی بوی آب
- زن خب من الان کلونل می‌شم ... بگو دقیقا چی بهش می‌گی؟
- مرد جناب کلونل ... پس از بررسی‌های موشکافانه و دقیق ... من متوجه شدم که لگدهای این بچه غیرطبیعیه ... و با توجه به اینکه اعضای این خانواده همگی عاشق صفر بزرگ هستن ... پس تنها کسی که ارادت خودشو به صفر بزرگ اعلام نکرده باید مجرم باشه ... یعنی همین بچه‌ی لگد بزنی
- زن /در قامت کلونل/ آقای آرایشگر ... اگه می‌فرمایید که این بچه‌ی به دنیا نیومده مشکل این خونه‌س ... پس باید این مشکلات نه از محیط ... که از ژنش بهش ارث رسیده باشه ... چه مشکلی تو ژنتون هست که بچه اینطوری شده؟
- مرد ژن؟ حرف‌ها می‌فرمایید جناب کلونل ... این بچه که مال من نیست
- زن مال تو نیست؟ ... مگه شما طبق برنامه‌ی جمعیتی دولت پیش نرفتید؟ ... مگه مجوز بچه دار شدن نگرفتید؟
- مرد گرفتم
- زن پس چطور می‌گید که بچه‌ی شما نیست؟

- مرد کلونل اگه ندونه تو که می دونی ... من خواستم ... ولی نتونستم
- زن خب چطوری می خوای ثابت کنی که نتونستی با من باشی؟
- مرد اذیتم نکن ... می دونی که من ضعف جسمانی دارم ...
- زن ضعف جسمانی اعلام نشده ... که یعنی غیر قانونیه
- مرد غیرقانونی اون بچه‌ی تو شکم توس
- زن من فقط بهت کمک کردم که تو دردسر نیفتی
- مرد ممنونم بابت این کمک ... ولی کمک ناراحت کننده‌ای بود
- زن چیزی برای خوشحالی وجود نداره
- مرد اگه اعتراف کنم چی؟
- زن به چی اعتراف کنی؟
- مرد به اینکه این بچه‌ی من نیست ... و ضعف جسمی دارم ... اینکه جرم نیست
- زن اونوقت من تو دردسر میفتم
- مرد باید انتخاب کنم ... باید یه اسمی پیدا کنم
- زن اما اون اسم نمی تونه اسم من باشه
- مرد چرا نتونه؟
- زن من مهمون ویژه‌ی رییس جمهور بودم ... خوشبختانه هنوز هم رییس جمهور هستش
- مرد کلی از مهمونای اون روز بعدا ناپدید و حذف شدن

- زن همه‌شون به غیر از من
- مرد پس تو هم قابل حذف هستی
- زن نه دیگه اشتباهت اینجاست ... /زن روزنامه را نشان می‌دهد/ این عکس رو نگاه کن ... من و رییس جمهور
- مرد خب که چی؟ این خبر دوباره ویرایش میشه
- زن به تیتتر خبر نگاه کن ... دیدار رییس جمهور با زن موفق
- مرد یادمه اولین بار نوشته بود دیدار با پنج زن موفق
- زن به هر حال شعار حمایت از زنان تو انتخابات برجسته بود ... اون به این خبر احتیاج داره ... و من آخری هستم ... پس منو حذف نمی‌کنن
- مرد یعنی چی؟
- زن یعنی هر تغییری جز من تو این خونه اتفاق میفته
- مرد خیلی خب ... پس برمی‌گردیم به آوریل
- زن دوباره نه ...
- مرد چرا نه؟ اون یه گربه آورده تو خونه ... این نشون میده از شرایط راضی نبوده که همچین کاری کرده
- زن آوریل پسر با استعدادیه ... می‌تونه آینده‌ی خوبی داشته باشه
- مرد تو که گفتی آینده‌ی ما مهم نیست ... گفتی هر چی دولت بگه

زن من نگفتم مهم نیست ... گفتم نباید در موردش فکر کرد

مرد پس لطفا در مورد آینده‌ی آوریل فکر نکن

زن خیلی خب ... پس جوابت آوریل؟

مرد بله

زن خودت بهش بگو ... /صدا می‌زند/ آوریل

(آوریل وارد می‌شود.)

زن ابراهیم باهات کار داره ...

مرد /به زن/ طعنه نزن

(زن می‌رود.)

آوریل اون اسم من شدم؟

مرد قبول کن پسرم ... تو کار بدی کردی

آوریل /با گریه/ من فقط از یه گربه خوشم اومد

مرد این جرم سنگینیه

آوریل مردن خیلی درد داره؟

مرد از شکسته شدن ستون فقرات و بریدن تار صوتی کمتره

آوریل حالا که من رو انتخاب کردین می‌خوام اعتراف کنم

(مرد کتش را درآورده و روی صندلی می‌گذارد.)

اعتراف کن فرزندم	مرد
من واقعا اعتراض دارم ... نه فقط اعتراض ... من سراسر خشم هستم ... سراسر کینه	آوریل
می‌دونستم	مرد
من پسرِ رئیس جمهورِ قبلی هستم	آوریل
نمی‌دونستم /با مکث/ واقعا؟	مرد
پسر واقعی خودش بودم	آوریل
اون مرد خوبی بود ...	مرد
همین جمله رو در مورد تو به کار برد	آوریل
من؟	مرد
می‌گفت تو تنها کسی هستی که با ایده‌هاش در مورد تغییرات اساسی موافقه	آوریل
خب اون حرفا رو که تو جلسه‌ی رسمی نمی‌گفت ... موقع آرایش کردن حرف زیاد پیش میاد	مرد
/مکث/ صبر کن ببینم ... اون حرفا رو فقط خودش می‌دونست ... پس واقعا تو پسرشی؟	
اون یه ترتیبی داد که بعد مرگش من پیام پیش تو	آوریل
باورم نمی‌شه	مرد
بهشتِ روی زمین	آوریل
/با لبخند/ بهشتِ روی زمین	مرد
رویایی که با مرگش رفت زیر خاک	آوریل

چه رویای شیرینی	مرد
هیچ سیاست مداری نتونست اجراش کنه	آوریل
هیچ سیاست مداری نتونست	مرد
ولی شدنیه	آوریل
معلومه که شدنیه	مرد
فقط چی لازم داره؟	آوریل
فداکاری	مرد
چیزی که تو هیچ سیاست مداری پیدا نمی شه	آوریل
هیچ سیاست مداری	مرد
<i>(مرد دست روی شانه‌ی آوریل گذاشته و برای لحظاتی در سکوت به او خیره می ماند.)</i>	
می دونی چیه ... می خوام قبل رفتنت یه هدیه بهت بدم	مرد
هدیه؟	آوریل
نظرت درباره‌ی یه خوراک پر از گوشت و خوشمزه چیه؟	مرد
جیره‌ی غذایی اومده؟	آوریل
نه ... من یه دستور پخت ویژه بدم ... اونم با گوشت گربه	مرد
نه ...	آوریل
باید امتحان کنی ... حتما عاشقش می شی	مرد

آوریل	ترجیح می‌دم ولش کنم تو خیابون تا اینکه بخوام بخورمش
مرد	یه گربه‌ی ناقص شده رو ول کنی تو خیابون؟
آوریل	نمی‌خوام بخورمش
مرد	امکت / الان که دقت می‌کنم ... تو خیلی پسر خوبی هستی
(کلونل وارد می‌شود. مرد و آوریل متوجه شده و دستپاچه می‌شوند.)	
مرد	در باز بود؟
کلونل	ابه در نگاهی می‌اندازد / نه ... برعکس ... قفلش هم خرابه ... کلید من به زور توش چرخید
مرد	حتما می‌گم که خدمتکار یه نگاهی بهش بندازه
کلونل	خب آقای آرایشگرِ مجمع ... چه کردی؟
مرد	انگاہی به آوریل می‌کند / راستش ...
آوریل	اوحشت زده / مامان کلونل اومده
(زن و خدمتکار همزمان و با عجله وارد صحنه می‌شوند. همه در یک خط به صف می‌شوند. گویی کلونل از آنها سان می‌بیند.)	
کلونل	چه صحنه‌ی با شکوهی ... چه عظمتی ... یک خانواده ... همه در کنار هم ... / به مرد / زیبا نیست؟
مرد	خیلی زیباست
کلونل	اینجاست که آدم می‌فهمه صفر بزرگ چه کارها که نمی‌تونه بکنه ... این تصویر زیبا ... این نگاه‌های
	آغشته به ترس اما امیدوار ... همه از صفر بزرگ ناشی می‌شه ...
خدمتکار	زنده باد صفر بزرگ

همه خانواده زنده باد صفر بزرگ

کلونل /خوشحال/ آفرین ... خب ... ما یه گزارش خواهیم شنید ...

(کلونل به مرد نگاه می‌کند.)

مرد گزارش؟ ... /همه منتظر شنیدن هستند/ اوه بله ... خب همونطور که می‌دونید من مسئول شدم

تا یه اسم به کلونل بدم ... اسمی که مهم و حیاتیه ... اسمی که متاسفانه می‌رفت تا بی‌نظمی‌های

زیادی رو به بار بیاره ... اما خوشبختانه سیستم نداشت که این اتفاق بیفته ... قبل از هر چیزی باید

از کلونل تشکر کنم ... کسی که باعث شد این مورد قبل از اینکه اتفاق بیفته کشف و خنثی بشه

کلونل دوست عزیز ... از این تعارفات رسمی کم کن ... وقت نداریم ... برو سراغ اسم

مرد /با تردید به آوریل اشاره می‌کند/ این پسر که می‌بینید ... /سکوت می‌کند/

کلونل خب؟

(مرد ساکت به آوریل زل زده است.)

زن کلونل؟

کلونل بله خانم؟

زن من می‌تونم بشینم ... /اشاره به شکمش/ شرایط ایستادن ندارم

کلونل بله حتما /به خدمتکار اشاره می‌کند/

(خدمتکار صندلی‌ای آورده و زن می‌نشیند. مرد همچنان ساکت است. کلونل جلوی مرد می‌رود.)

کلونل خب؟ و نتیجه؟

مرد نتیجه اینکه ... پس از تحقیقات دقیق و موشکافانه ... من نتونستم به هیچ اسمی برسم

(زن و آوریل نفس راحتی می‌کشند.)

کلونل صحیح ... پس اسمی در کار نیست

مرد نه تنها اسمی در کار نیست ... که من مطمئنم اشتباهی رخ داده ... تمامی اعضای این خانواده بسیار

علاقه‌مند به صفر بزرگ و اصلاحات دولت هستند و تمامی دستورالعمل‌ها رو مو به مو و با دقت انجام می‌دن ...

کلونل /به مرد/ من باید یه قصه برات تعریف کنم ...

مرد قصه؟

کلونل بله... سرگذشت خودم ... اون زمانی که رئیس زندان بودم ... من مدیریتی اعمال کرده بودم بی‌نقص

و مثال‌زدنی ... همه چیز مثل ساعت کار می‌کرد ... زندانی‌ها می‌اومدن، اعتراف می‌کردن، و می‌رفتن ... یا به آزادی، یا به اعدام و سلول‌های ابدی ... اما یک شب ... در یک لحظه نزدیک بود همه چیز به هم بریزه ... باورش سخته ... تو می‌تونی سال‌ها به یک سیستم وفادار باشی، اما در یک آن ... به خاطر یک مسئله‌ی کوچیک... دشمن سیستم بشی ... مثل ابلیس که یکم دیر فهمید موضوع تعدیل نیروی الهی هستش

کلونل مکشی طولانی می‌کند، سیگاری آتش می‌زند و پکی عمیق می‌زند. دود را بیرون می‌دهد و به مرد خیره می‌شود. مرد با اضطراب عرق پیشانی‌اش را پاک می‌کند، دست‌هایش می‌لرزد. صحنه کم‌کم تغییر می‌کند: نور صحنه کم می‌شود، صدایی مثل ناقوس کلیسا پخش می‌شود. خدمتکار نقش سرباز زندان را بازی می‌کند. آوریل، زن و مرد (در نقش سه زندانی) می‌ایستند. مرد با چشمان بسته (کور)، زن (لال)، و آوریل (کر). این یک فلش‌بک است که کلونل روایت می‌کند، اما حالا به صورت صحنه‌ای کامل بازی می‌شود. کلونل در نقش خودش قدم می‌زند، انگار در زندان است. خدمتکار احترام نظامی می‌گذارد.

کلونل اون شب، داشتیم تو اتاقم چرت می‌زدم. ناگهان صدای در اومد.

کلونل به تقلید صدای کوبیدن در با مشت روی میز می‌زند.

کلونل مگه نمی‌دونی خواب رئیس زندان آرزوی تمام مردمان شهره؟

خدمتکار احترام نظامی، با صدای لرزان ریاست محترم زندان ... موضوع مهمیه

کلونل اتفاق بدی افتاده؟

(کلونل در نامرئی را باز کرده و به سرباز خیره می‌شود.)

کلونل گزارش بده

خدمتکار اشاره به سه نفر / سه نفر رو از سالن اعترافات آوردن. /مرد را جلو می‌آورد و چشمانش را با پارچه

می‌بندد / یکی نابینا شده... /در دهان زن پارچه‌ای می‌چپاند. / یکی لال شده... /دور صورت آوریل

پارچه می‌بندد / یکی هم کر... این‌ها محصول تازه‌ی دایره‌ی اعترافات هستن، قربان.

کلونل همین؟ اینکه اتفاق جدیدی نیست ... مردم مقاومت می‌کنن و خب توانش رو هم می‌دن

خدمتکار اما قربان ... طبق دستور ... یکی از این سه نفر باید قبل از طلوع آفتاب اعدام بشه ... یکی باید فوراً

آزاد و نفر سوم هم زندانی باقی بمونه

- کلونل خب طبق دستورات عمل کنید ... این که دیگه کاری نداره
- خدمتکار مشکل همینجاست قربان ... دستورات رو نداریم
- کلونل نداریم؟ یعنی چی؟
- خدمتکار چون این اطلاعات محرمانه بوده ... بعد از خونده شدن از بین رفته ... اما مشکل اینه که اونی که خونده عصر امروز به دست خودتون کشته شد
- کلونل آهان ... همون سرباز خاطی ...
- خدمتکار دستور چیه قربان؟ ... می خواین دوباره استعلام بگیرم؟
- کلونل این ساعت؟ ... نه ... درست نیست ... بالادستی ها بی خواب می شن
- (کلونل قدم زده و مرد، زن و اوریل را برانداز می کند)
- کلونل یه کر، یه کور، یه لال ... چه انتخاب سختی ... اینجاست که آدم به ارزش دموکراسی پی می بره
- خدمتکار قربان ... طبق اطلاعات ما ... کسی که باید آزاد بشه ... تحت حمایت رییس جمهوری جدید قرار گرفته ...
- کلونل عجب وضعیت گهی ... / کمی فکر می کند / چاره ای نیست ... انتخابات برگزار می کنیم
- خدمتکار انتخابات؟
- کلونل ارزش های ما همه جا به کارمون میاد ... صفر بزرگ حامی ما هستش
- خدمتکار زنده باد صفر بزرگ
- مرد زنده باد صفر بزرگ

- زن / نامفهوم شعار می دهد /
- آوریل / نگاه به مرد و زن که شعار می دهد به خودش آمده و شعار می دهد / درود بر رییس زندان
- کلونل / می بینی سرباز ... به هیچ کدوم از این ها نمیداد که خیانتکار باشن ... انگار که بهترین آدم های این جامعه هستن
- مرد / ادر جهت خلاف کلونل را نگاه می کند / البته قربان من واقعا یکی از بهترین ها هستم ... منو اشتباهی گرفتن
- آوریل / من نمی دونم اینجا چه خبره ... یکی توضیح بده
(خدمتکار روی کاغذ نوشته و جلوی آوریل می گیرد.)
- آوریل / ابعداز خواندن / منم ... اون آدم بی گناه منم
(زن جیغ می کشد.)
- کلونل / خواهش می کنم ... اینطوری به هیچ جایی نمی رسیم ... من به هر کدومتون یک دقیقه فرصت می دم که با تبلیغات انتخاباتی نظر منو به سمت خودتون جلب کنین ...
- مرد / ادر جهت اشتباه به کلونل / اجازه بدید من شروع کنم ...
(خدمتکار او را گرفته و به سمت کلونل می چرخاند.)
- مرد / من کورم
- کلونل / مطمئناً ما می بینیم که تو کوری ...

مرد نه رییس ... این دیدن کافی نیست ... خواهش می‌کنم عمیق باشید ... کور بودن برای من یه ویژگی مهمه ... یه نوع قدرته

کلونل ادامه بده فرزندم

مرد یه کور یه صفر ... بزرگتر از هر صفری ... هر اتفاقی دور و بر من بیفته دیگه مهم نیست ... چون توان دیدن ندارم ... پس راحت می‌گذرم ... به هیجان نمیام ... اونوقت که دیگه صفر بزرگ نیازی نداره روی من وقت بذاره و مراقبم باشه ... از این به بعد من یه صفر ویژه می‌شم ... من می‌تونم به جامعه برگردم و با هیچ ... با صفر پیوند بخورم ... شما دیگه باید خیالتون از یه کور راحت باشه ...

کلونل به نکات جالبی اشاره کردی ... /به آوریل/ حالا نوبت توست

(خدمتکار کور را سر جایش برده و روی کاغذی برای آوریل چیزهایی می‌نویسد. آوریل خوانده و سرش را به نشانه‌ی تایید تکان داده و جلو می‌آید.)

آوریل رییس عزیز ... منو نشناختین؟ ... ما قبلا با همکار می‌کردیم.

کلونل چکار؟

آوریل چی؟

کلونل /بلندتر/ گفتم چکار؟

خدمتکار قربان ایشون کر هستن

کلونل بنویس برایش که ... کارای قدیم رو ولش کن ... تبلیغاتو ادامه بده

(خدمتکار روی کاغذ می‌نویسد و آوریل می‌خواند.)

آوریل ادامه بدم؟ ... /معتراض/ چرا آخه گذشته مهم نیست؟ ...

(خدمتکار روی کاغذی که نوشته تاکید می کند. آوریل تسلیم شده و سرش را به نشانه‌ی تایید تکان می دهد.)

آوریل من دیگه نمی شنوم ... چی از این می تونه بدتر باشه ... من دیگه نمی تونم به هیچ صدایی پاسخ بدم ... / کمی فکر می کند و چیزی به ذهنش می رسد / شما می تونین از من جاهایی استفاده کنین که هر کسی نمی تونه کار کنه ... مثلاً تو سندیکای بمب گذاری ... من هر جایی رو بخواین براتون تخریب می کنم ... بدون اینکه مجبور باشم دست روی گوشم بذارم و لو برم ... خیلی عادی مثل بقیه بعد از صدای انفجار پرتاب می شم به اونور خیابون و وحشت زده بلند می شم جیغ می کشم ... کسی هم نمی فهمه کار من بوده ... چی از این بهتر؟

کلونل / به خدمتکار / فکر می کنم به این یکی زیادی فشار آوردین ... بعدی رو بیار

(خدمتکار، آوریل را سر جایش برده و زن را جلو می آورد. زن به زبانش اشاره می کند.)

خدمتکار قربان می گه زبون حرف زدن نداره

کلونل دموکراسی یعنی عدالت ... نمی تونیم استثنا قائل بشیم ... یک دقیقه وقت داری

(زن کمی فکر کرده و سپس دستاش را به حالت التماس بالا آورده و زانو زده و شروع به گریه کردن می کند.)

خدمتکار فکر کنم داره دعا می کنه

کلونل بلند شو ... ما که نمی خوایم پاپ جدید انتخاب کنیم ...

(زن ادا بازی می کند. چیزهایی نامفهوم می گوید.)

کلونل آفرین ... این یه سخنرانی درست انتخاباتیه ... / به کر و کور / نامزد انتخابات باید حرف بزنه ... اما

کسی نفهمه که چی می گه ... بنابراین مردم دیگه گوش نمیدن ... فقط نگاه می کنن ... و در طول

مدت این نگاه کردن تصویر نامزد انتخابات در ذهنشون باقی می‌مونه ... موقع رای دادن هم این تصاویر ذهنی برگ برنده‌س ...

خدمتکار ولی ریسک بزرگیه قربان ... ممکنه یه حرف جدی‌تر پیروز بشه

کلونل انتخابات؟ شما بهش می‌گید انتخابات؟ ... اینجا نه عقل انتخاب می‌کنه، نه قلب ... اینجا بدن شرطی

شده‌ی آدماس که رای میده ... بدنی که یاد گرفته زیر شلاق خم شه ... به تشر بلرزه ... به وعده‌ی آزادی لبخند بزنه

مرد /به خلاف جهت کلونل/ شما الان چه انتخابی کردی قربان؟

(کلونل راه رفته و کمی فکر می‌کند.)

کلونل نظر تو چیه سرباز؟

خدمتکار قربان ... می‌تونیم هر سه رو آزاد کنیم ... اینطوری دستور حمایتی رییس جمهوری اجرا می‌شه

کلونل نه ... نمی‌تونم به خاطر آزادی یک نفر ... دو خیانتکار رو به جامعه برگردونم ... تازه حکم یکی از

اون‌ها اعدامه ... و این یعنی فاجعه

خدمتکار اما قربان ... فقط یکی از اون‌ها اعدامیه ... نفر دوم هنوز اعتراف نکرده و ممکنه خطاکار نباشه

کلونل باید اصل رو بر گناهکار بودن افراد جامعه گذاشت ... اینطوری جامعه‌ی پاک‌تری خواهی داشت

(کلونل نگاهی به هر سه متهم می‌کند.)

کلونل هر سه اعدام بشن

خدمتکار هر سه؟

کلونل	آره هر سه
خدمتکار	پس حمایت رییس جمهور چی؟ زندانی موندن نفر دوم؟
کلونل	کدوم مهمتره؟ اعدام شدن فرد خاطی یا آزادی آدم بی گناه؟
خدمتکار	نمی دونم قربان
کلونل	قطعا اگه جایزه‌ای برای من باشه ... در تنبیه آدم گناهکار هستش ... بعدشم رییس جمهورها تند تند عوض می شن پس نگران حمایتشون نباش
	(خدمتکار پارچه‌ها را از آن سه برداشته و در صف به مانند قبل می ایستد. کلونل جلوی مرد می رود.)
کلونل	در این داستانی که برات تعریف کردم پندی بود ... آیا متوجهش شدی؟
مرد	بله
کلونل	مطمئنی؟
مرد	یا یه اسم ... یا همه‌ی اسامی
کلونل	گفتم که ... آدم باهوشی هستی ...
	(مرد به بقیه نگاه می کند. همه سرشان را پایین می اندازند.)
مرد	باور کنید ... هیچ فرد خاطی ای اینجا نیست ... حتما سیستم اشتباه کرده
کلونل	بی خود نیست که عضو مجمع شدی ... یه آدم سخت و محکم ... حتی تو شرایط بحرانی
مرد	من اسمی برای شما ندارم
کلونل	پس انتخابت همه‌ی اسامی اینجاست؟

خدمتکار	/به کلونل/ قربان ... باید به عرضتون برسونم ... که این آقا/ اشاره به مرد/ همین امروز یک سوسک
	رو با روزنامه کشت
مرد	چی داری می‌گی؟
خدمتکار	دروغ که نمی‌گم ... خودم دیدم
مرد	چه ربطی داره آخه؟
خدمتکار	روزنامه ... روزنامه یه چیز مهم تو کشور ماست
مرد	چه چیز روزنامه مهمه آخه؟ نکنه نگران خبرهایی هستی که مدام ویرایش می‌شه؟
خدمتکار	توهین به روزنامه ... توهین به هر کسیه که عکسش توی اون هست ... یعنی توهین به رییس
	جمهور ... یعنی توهین به صفر بزرگ
مرد	من هیچ توهینی نکردم ... /به کلونل/ هیچ توهینی نکردم
کلونل	آروم باش دوست من ... معلومه که توهینی در کار نبوده ... روزنامه یه کاغذ با مقداری جوهر روش
	... آدم می‌تونه باهاش هر کاری بکنه ... /به خدمتکار/ شیشه تمیز کنه ... /به زن/ ازش به عنوان
	زیرگلدونی استفاده کنه ... /به آوریل نگاه می‌کند/ باهاش مدفوع گربه رو برداره ... /به مرد/ اما
	کشتن سوسک
مرد	پس توهینی در کار نبوده
کلونل	کشتن سوسک گناه بزرگیه
مرد	/می‌خندد/ گناه؟
کلونل	حرف خنده‌داری زدم؟

مرد	هیچ وقت تو زندگی اینقدر احساس سبکی نداشتی
کلونل	سبک باش دوست من ... به زودی پرواز خواهی کرد
مرد	<i>اِبه آوریل</i> / مراقب خودت باش مرد جوان ... تو امید کشور هستی <i>اِبه کلونل</i> / بریم؟
کلونل	سربازان من جلوی در منتظرت هستن ... منم بزودی میام
(مرد می‌رود. همگی با رفتن مرد نفس راحتی می‌کشند.)	
کلونل	کار سختی بود ... <i>اِبه بقیه</i> / تبریک به همگی <i>اِبه خدمتکار</i> / گل کاشتی ... من خودم داشتم کم می‌آوردم
خدمتکار	وقتی تماس گرفتید و گفتید که موضوع اعتراف گرفتن از آقاس دیگه بعدش با تمام حواسم زیر نظر گرفتمش
زن	همگی خسته نباشید ... پروژه‌ی بزرگی بود
کلونل	بله خانم ... واقعا پروژه‌ی بزرگی بود ... <i>اِشاره به شکم زن</i> / می‌بینید یک بچه خارج از برنامه می‌تونه چه مصیبتی به بار بیاره
زن	من تو اون مهمونی چندین بار به رییس جمهور تذکر دادم ... اما ایشون گوش ندادن
کلونل	شانس آوردید که همسر شما عضو مجمع بود و نمی‌تونستیم خودتونو حذف کنیم ... وگرنه شما هم الان مثل خانم‌های دیگه‌ی اون مهمونی غذای سوسک‌ها می‌شدین
زن	حالا در ازای کمکی که بهتون کردم یه خواهش دارم
کلونل	چی؟

- زن می‌شه دیگه من به هیچ مهمونی‌ای دعوت نشم؟
- کلونل شما فردی عادی نیستید خانم ... همسر یک عضو مجمع هستید ... اونم نه یه عضو ساده ... آرایشگر رییس جمهور
- زن اما اون که دیگه رفت
- کلونل نه اشتباه نکنید ... اون اسم حذف نشده ... بلکه تغییر کرده / اشاره به خدمتکار / آرایشگری شما چگونه؟
- خدمتکار حتماً با تمرین بهتر می‌شه
- کلونل پس خیلی تمرین کنید ... چون موهای رییس جمهور امنیت ملی محسوب می‌شه
- زن / به خدمتکار / ایشون؟
- کلونل بله ایشون از الان آقای خونه می‌شن ... و شما همچنان همسر یه عضو مجمع باقی می‌مونید ... البته با دو بچه / اشاره به شکم زن / نوئل / اشاره به آوریل و آوریل
- آوریل / آوریل گربه‌ی قنذاق پیچ شده را به کلونل می‌دهد / اینم گربه‌ی شما
- کلونل باشه پیش خودت
- آوریل اما من به گربه‌ها علاقه‌ای ندارم
- کلونل تو به پسر رییس جمهور بودن هم علاقه نداشتی ... یادت میاد چقدر تمرین کردیم ... ولی خیلی خوب از عهده‌ی نقشت برآمدی ... کاملاً باورپذیر شد ... یکی از احساسی‌ترین لحظات نمایش بود ... فکر کنم باید بازیگر بشی
- زن بله بازیگر خوبیه ... منم داشت باورم می‌شد که پسر رییس جمهور قبلی بوده

آوریل	حالا چکار کنم؟
کلونل	بازیگری رو؟
آوریل	نه این گربه رو
خدمتکار	بدش به من ... یه شام خوشمزه درست می‌کنم
کلونل	تو؟ نه ... تو دیگه آقای خونه‌ای ... تا چند ساعت دیگه یه خدمتکار جدید براتون می‌فرستم که دستور پخت گربه رو بلد باشه
خدمتکار	ممنونم قربان
کلونل	شاد باشید ... خانواده‌ی خوبی می‌شید
خدمتکار	حتما همینطوره ... بنارید تا جلوی در همراهیتون کنم
کلونل	حتما
(کلونل و خدمتکار می‌روند.)	
آوریل	/ به زن / دلت براش تنگ می‌شه؟
زن	برای کی؟
آوریل	برای اون
زن	نمی‌دونم در مورد چی داری صحبت می‌کنی
(زن می‌رود. آوریل گربه‌ی در دستش را نگاه می‌کند. آن را درون کابینت آشپزخانه گذاشته و می‌رود.)	

پایان.